

احترام و تقدیر متبادل بین صحابه و اهل بیت

تألیف:

مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

مقدمه	۳
فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی اند؟	۶
اهل بیت چه کسانی هستند؟	۶
همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت اند	۷
اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند	۱۰
بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه	۱۱
صحابه چه کسانی اند؟	۱۳
دلایل فضائل صحابه زیاد است	۱۳
دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه	۱۵
اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ	۱۵
کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی و خویشاوندی با پیامبر ﷺ را داشته اند ...	۱۷
فصل دوم: اهل بیت صحابه را می ستایند	۱۸
علی بن ابی طالب و تمجید از صحابه	۱۹
تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابه	۲۳
تمجید امام علی بن حسین از صحابه	۲۵
تمجید امام محمد باقر از صحابه	۲۷
تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه	۲۸
تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی	۲۹
تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه	۳۰

- ۳۳ تمجید امام موسی کاظم
- ۳۳ تمجد امام رضا
- ۳۴ تمجید امام حسن بن محمد عسکری
- ۳۶ فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند
- ۳۶ ستایش ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیتش
- ۳۸ امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه و اهل بیت
- ۴۲ ستایش عثمان بن عفان رضی الله عنه از اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۳ طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۳ سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و بزرگداشت اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۳ تمجید جابر بن عبدالله رضی الله عنه
- ۴۴ ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۶ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۶ تمجید عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
- ۴۷ تمجید مسوره بن مخرمه رضی الله عنه
- ۴۸ ابوهریره رضی الله عنه و ستایش از اهل بیت رضی الله عنهم
- ۴۹ تمجید زید بن ثابت رضی الله عنه
- ۴۹ انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری رضی الله عنهم و تمجید از اهل بیت رضی الله عنهم
- ۵۰ عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه
- ۵۱ تمجید معاویه رضی الله عنه از علی و سائر اهل بیت رضی الله عنهم
- ۵۴ خاتمه

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

ستایش خداوندی راست که در کتابش می‌فرماید: ﴿وَالسَّيِّقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهِجَرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی و خشنود است. و آنان نیز از الله خشنود اند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ.»
آری، خداوند صحابه رضی الله عنهم را ستوده و از آنان اعلان رضایت نموده است، آیا ستایش و اعلان رضایتی فراتر از آن هم هست؟

خداوند نه تنها آنان را ستوده بلکه پیروی نیکو از آنان را نشانه هدایت و رضامندی خود قرار داده است.

یکی از موارد تحریف تاریخ این است که عده‌ای به دروغ مدعی هستند که صحابه و اهل بیتش با یکدیگر دشمنی داشته اند، و حال آن که چنین نبوده و بلکه خداوند در مورد آنان می‌گوید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان.»

و در سوره حدید خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ

مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتِ لَوْ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ [الحديد: ۱۰].

«و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است.»

و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و آیا بعد از آن که خداوند می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید.»

آیا بعد از این مسلمانی می‌تواند پروردگارش را تکذیب کند؟ و یا فرموده پیامبرش را تکذیب کند که می‌گوید: «بهترین افراد امت من کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند...»^۱.

آیا آل و اصحابش از سابقین اولین نیستند، آیا آنان نیستند که در بهترین قرن می‌زیسته‌اند، مگر آنان مهاجرین و انصار نبودند، و آیا آنان قهرمانان فاتح نیستند، و همه شاخ و برگ یک گل دسته به شمار نمی‌آیند؟

سوگند به خدا که آنان با یکدیگر روابطی دوستانه داشتند و براساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار می‌نمودند و با همدیگر وصلت می‌نمودند و در اعلا‌ی دین و یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد با باطل‌گرایان در کنار هم و در شادوش یکدیگر انجام وظیفه می‌نمودند، همه به این آگاه هستند، پس آل و اصحابش همه از اهل فضل و برتری می‌باشند، از این رو هر عاقلی که به دینش علاقه‌مند است باید از اهانت به آنان بپرهیزد و از بیزاری و ناسپاسی در حق آنان به شدت برحذر باشد. در کتابی که پیش روی دارید بخشی از

۱- بخاری: ۳۶۵۰، ۳۶۵۱، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أصحاب النبي صلی الله علیه و آله.

نصوصی را که در آن اهل بیت صحابه را ستوده اند و نصوصی که در آن صحابه اهل بیتش را مورد تمجید و ستایش قرار داده اند، ارائه می‌کنیم، این احترام و ستایش متقابل از محبت این دو گروه نسبت به یکدیگر و گرامیداشت هریک دیگری را، نشأت گرفته است، چرا چنین نباشد؟ و حال آن که اصحاب همواره وصیت پیامبر ﷺ را در مورد اهل بیتش به خاطر داشتند که روز غدیر خم^۱ فرمود: «در رفتار با اهل بیت خداوند را مد نظر داشته باشید» سه بار این جمله را تکرار کرد^۲.

همانطور که اهل بیت می‌دانستند که اصحاب این دین را یاری کرده‌اند و هجرت نموده‌اند و برای اعلا و سربلندی دین زن و فرزند خویش را ترک گفته‌اند. خداوند محبت صحابه و اهل بیتش و پیروی از آنان را به همه ما عطا نماید، و ما را به آنان در کنار پیامبر ﷺ در بهشت جمع نماید. آمین.

۱- جایی است بین مکه و مدینه.

۲- مسلم: ۲۴۰۸.

٢- صحيح مسلم: ٢٤٠٨، كتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علي ابن ابي طالب عليه السلام

نمایند، پیامبر ﷺ به آن‌ها گفت: «صدقه شایسته آل محمد نیست، و صدقه و زکات چرک اموال مردم است»^۱.

و از این معلوم می‌شود که عموزاده‌های پیامبر ﷺ امثال فرزندان علی و جعفر و عقیل و فرزندان عباس و فرزندان ابولهب و فرزندان حارث بن عبدالمطلب و دیگر کسانی از خاندان پیامبر ﷺ که مسلمان شده‌اند اهل بیت هستند.

همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت‌اند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

آیه به صراحت می‌گوید که همسران پیامبر از اهل بیت ایشان هستند، و این نشانه آن نیست دیگران از اهل بیت پیامبر نیستند، چون عموم لفظ اعتبار دارد نه سبب خاص آن. عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما وایت می‌کند که در مورد این آیه گفت: این آیه در مورد زنان پیامبر ﷺ نازل شده است.

سپس عکرمه گفت: «هرکسی می‌خواهد من با او مباحله می‌کنم که این آیه درباره زنان پیامبر ﷺ نازل شده است»^۲.

و ابن قیم در کتاب جلاء الأفهام صفحه [۳۳۱-۳۳۳] این نظریه را به عنوان دلیل

۱- صحیح مسلم: ۱۰۷۲، باب ترك استعمال آل النبی الصدقة.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۲ / ۲۰۸. و محقق آن را صحیح الإسناد گفته است.

کسانی که می‌گویند همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در اهل بیت او داخل اند، ذکر کرده و می‌گویند: «به خصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آل بیت ایشان داخل اند چون ارتباط آن با پیامبر داریم است و در زندگی و بعد از حیات پیامبر بر دیگران حرام اند. و در دنیا و آخرت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند، پس این ارتباط و پیوستگی که آنان با پیامبر دارند به جای ارتباط نسبی قرار می‌گیرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده است که بر آنان درود فرستاده شود، از این رو قول صحیح - که امام احمد رحمه الله به آن تصریح نموده - این است که صدقه و زکات بر آنان حرام می‌باشد، و خداوند متعال ساحت والای پیامبر صلی الله علیه و آله را از آلوده شدن به چرک‌های اموال مردم مصون داشته است».

و تعجب است! چگونه همسران او شامل این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «بار خدایا! روزی آل محمد به اندازه قوت بگردان» نمی‌شوند!^۱ و فرموده او صلی الله علیه و آله در اضحیه «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۲. «بار خدایا! این از جانب محمد و خاندان محمد»، و عائشه رضی الله عنها گفته است: «آل محمد از نان گندم سیر نشده‌اند»^۳ و می‌گوئیم: مراد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است، و در گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^۴ شامل می‌شدند، اما در این جمله که فرمود: «صدقه برای محمد و آل محمد حلال نیست»^۵ شامل نمی‌شوند! با این که زکات چرک اموال مردم است و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به صیانت و دور بودن از آن سزاوارترند.

اگر گفته شود: اگر استفاده از زکات بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله حرام می‌بود بر کنیزان آنان نیز

۱- مسلم: ۱۰۵۵، بروایت ابوهریره رضی الله عنه، کتاب زکات.

۲- ابوداود: ۱۷۵، کتاب مناسک.

۳- لفظ نزدیک به این حدیث در بخاری: ۵۴۱۶، کتاب الأطعمة، و در صحیح مسلم: ۲۹۷۰، کتاب «الزهد» آمده است.

۴- صحیح بخاری: ۴۷۹۷، کتاب التفسیر.

۵- صحیح مسلم: ۱۰۷۲.

حرام می‌شد، چون بر موالی و برده‌های بنی هاشم مانند خودشان استفاده از زکات حرام بوده است، در روایت صحیح آمده که گوشتی از صدقه به بریره دادند و او آن را خورد، و پیامبر ﷺ منع نکرد، با این که بریره کنیز عائشه رضی الله عنها بود.

گفته شده: این شبهه را کسانی مطرح می‌نمایند که می‌گویند: استفاده از صدقه برای همسران پیامبر ﷺ جایز است، پاسخ این شبهه این است که حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ به طریق اصالت نیست و بلکه تابع تحریم آن بر پیامبر است، و گرنه صدقه قبل از مرتبط شدن آنان به پیامبر برای آنان حلال بوده، پس آنان در این تحریم فرع قرار گرفته اند و تحریم صدقه بر غلامان و موالی فرع تحریم آن برای ارباب‌شان است، و از آن جا که صدقه اصالتاً برای بنی هاشم حرام است غلام‌هایشان به تبع آنان صدقه برایشان حرام است، و چون حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ اصالتاً نیست و با تبع می‌باشد، از این کنیزان و غلام‌هایشان تبع آنان نمی‌شدند، چون فرع فرع هستند.

گفته‌اند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْقَنْتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۱].

«و هر کس از شما، از الله و پیامبرش فرمان ببرد و کار شایسته انجام دهد، پاداشش را دو بار به او می‌دهیم و برایش روزی نیکی آماده کرده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴].

«و یاد کنید آنچه را که از آیات الله و حکمت، در خانه‌هایتان خوانده می‌شود. بی‌گمان الله، آگاه و دارای لطف بی‌کران است».

می‌گوید: پس همسران ایشان از اهل بیت قرار گرفتند چون در همه این آیات آنان مخاطب هستند، پس جایز نیست که آنان را در هیچ موردی خارج از اهل بیت قرار داد. پایان سخن ابن قیم رحمه الله. والله تعالی اعلم، و در آنچه گفتیم ان شاء الله کفایت است.

اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

و مسلم از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم علیه السلام رفتیم، وقتی نشستیم، حصین به او گفت: ای زید خوبی و خیر فراوانی دیده‌ای: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ای و سخن ایشان را شنیده‌ای و همراه ایشان به جهاد رفته‌ای و پشت سر ایشان نماز خوانده‌ای، به راستی ای زید خوبی‌های فراوانی دیده‌ای، ای زید از پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه شنیده‌ای برای ما بگو، زید گفت: ای برادرزاده‌ام! سوگند به خدا سن من بالا رفته و پیر شده‌ام و بعضی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را که به خاطر می‌سپردم از یاد برده‌ام، پس آنچه برایتان گفتم بپذیرید، و آنچه نگفتم مرا بدان مکلف نکنید، سپس گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در محل آبی به نام خم که بین مکه و مدینه قرار دارد در میان ما به سخنرانی ایستاد، حمد و ستایش خدا را گفت و موعظه و پند داد، سپس گفت: اما بعد! ای مردم من انسانی بیش نیستم شاید به زودی فرستاده پروردگارم بیاید و من اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز گران‌مایه می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک بجوئید» و به تمسک بر کتاب خدا تشویق نمود و سپس گفت: «و اهل بیتم در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید» سه بار تکرار کرد» آنگاه حصین به او گفت: اهل بیت او چه کسانی‌اند ای زید؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: همسرانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که صدقه بر آنان حرام است، گفت و آنان چه کسانی‌اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل

عباس می‌باشند، گفت: آیا صدقه بر همه این‌ها حرام است؟ گفت: بله.^۱
و بخاری از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند که آنان گفتند: ای رسول خدا!
چگونه بر شما درود بفرستیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ
وَدُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَدُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ
إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».^۲

«بار الها! بر محمد صلی الله علیه و آله و همسران و فرزندان درود بفرست همچنان که درود فرستادی بر آل
ابراهیم. و بر محمد صلی الله علیه و آله و همسران و فرزندان برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم نازل
فرمودی. همانا تو ستوده و با عظمت هستی».

پس در مهم‌ترین رکن اسلام - نماز - خداوند بر ما فرض نموده که بر اهل بیت
پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستیم. و از آن جمله حدیثی که امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می‌گردد جز سبب و نسب من».^۳

بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه رضی الله عنهم

تردیدی نیست که شجره هاشمی بهترین نسب است، و محبت مسلمین با بنی هاشم
به دنبال محبت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله است، و این محبت فرض و واجبی است که مسلمین به
خاطر انجام آن پاداش می‌بینند، مسلمین بنی هاشم را دوست دارند چون آنان اسلام
آورده‌اند و در اسلام پیشگام شده و از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد
آنان توصیه کرده است.

مردم در مورد بنی هاشم و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به دو دسته تقسیم شده‌اند: بعضی در
محبت خویشاوندان پیامبر افراط کرده و بعضی کوتاهی ورزیده‌اند، اما راه درست و سخن

۱- صحیح مسلم: ۲۴۰۸، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری: ۳۶۶۰، کتاب الدعوات.

۳- طبرانی المعجم الاوسط: ۵۶۰۶ و آلبانی در السلسلة الصحيحة: ۵ / ۵۸ (۲۰۳۶) می‌گوید: این حدیث از
عبدالله بن عباس و عمر بن خطاب و مسور بن مخرمه و عبدالله بن عمر رضی الله عنهم روایت شده است.

درست این است که محبت به آنان واجب است، اما این محبت باید به دور از افراط و تفریط باشد، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از اهل بیت ایشان هستند، و گرچه اهل بیت دارای فضائل بزرگی بوده‌اند، اما کسانی وجود دارند که با توجه موارد دیگری از بعضی از اهل بیت افضل و برتراند، چون فقط پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است.

محبت اهل بیت شرایطی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است:

- آنان مسلمان باشند، و اگر مسلمان نبودند با آنان محبت و دوستی نمی‌شود، و اگر تنها خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله کافی بود ابولهب به سبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.

- پیرو رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: هان آگاه باشید خاندان فلانی اولیا من نیستند ولی دوست من فقط الله و مؤمنانی صالح هستند.^۱

علمای اهل سنت در کتاب‌های اعتقادی به این واجب اشاره کرده‌اند، از آن جمله امام طحاوی ت (۳۲۱ هـ) در کتاب عقیده معروفش، و امام بریهاری ت (۳۲۹ هـ) و آجری ت (۳۶۰ هـ) در الشریعه و اسفرائین ت (۴۷۱ هـ)، و قحطانی ت (۳۷۸ هـ) در نونیه‌اش و ابن قدامه مقدسی ت (۶۲۰ هـ) در لمعة الاعتقاد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه ت (۷۲۸ هـ) در الواسطیه و ابن کثیر دمشقی ت (۷۷۴ هـ) در تفسیرش و محمد بن وزیر یمانی ت (۸۴۰ هـ) در ایثار الحق علی الخلق، و صدیق حسن خان ت (۱۳۰۷ هـ) در کتاب الدین الخالص و عبدالرحمن بن ناصر السعدی ت (۱۳۷۶ هـ) در التنبیهاة اللطیفة و غیره در کتاب‌هایشان این مطلب را بیان کرده‌اند.^۲

۱- مسلم: ۲۱۵، کتاب الایمان.

۲- استجلاب ارتقاء الغرف با اندکی تصرف: ۱۶۵-۱۷۸.

صحابه چه کسانی اند؟

حافظ ابن حجر می گوید: «بهترین تعریف واژه صحابه این است که صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است»^۱. پس بنابراین، کسانی از اهل بیت که در زمان پیامبر ﷺ بوده اند و مسلمان شده اند آنان نیز صحابی هستند، به خاطر این بسیاری از کتاب ها صحابه را ذکر می کند بدون آن که اهل بیت را از آنان جدا نماید.

دلایل فضائل صحابه زیاد است

الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از ایشان ایمان دارند و بیشترشان، فاسق و گمراهند».

اگر صحابه مشمول این آیه نباشند پس غیر از آنان چه کسی مشمول آیه خواهد بود؟

و می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و این چنین شما را امتی برگزیده و میانه رو قرار دادیم».

وسط یعنی برگزیدگان مردم، و صحابه و اهل بیت نخستین مخاطبان این آیه هستند و از همه امت به شامل شدن در مفهوم آیه اولی ترند.

و می فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸].

«به یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است، او از آنچه در

دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد».

هرکسی که خداوند از او راضی و خوشنود باشد هرگز خداوند از او ناراضی نخواهد شد، چون خداوند غیب می‌داند و امکان ندارد که خلف وعده کند.

و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند».

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴].

«ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است».

و می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].

«(و نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند، فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند».

خداوند خبر داده‌است که آنان صادق و راستگویند، پس وقتی خداوند آنان را به صدق وصف نموده این دلیلی است بر این که آنان منافق نیستند.

و اگر فقط هجرت و جهاد و جانفشانی و فداکردن اموال و کشتن پدران و فرزندان به خاطر دین و صبر و بردباری در دین، و قوت ایمان و یقین، آن‌ها را در نظر بگیریم همین فضائل آنان را کافی است.

دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه

عبدالله بن مغفل روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «از خداوند در مورد صحابه من بترسید، از خداوند در باره‌ی صحابه من بترسید، بعد از من آنان را نشانه قرار ندهید، هرکس آنان را دوست بدارد از دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکسی با آنان دشمنی نماید از دشمنی من با آنان دشمنی ورزیده است، و هرکسی با آنان آزار رساند مرا آزار رسانده و هرکسی مرا آزار دهد خداوند را آزار داده و هرکسی خدا را آزار دهد به زودی او را خواهد گرفت»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «به اصحاب و یارانم ناسزا نگوئید، به اصحابم ناسزا نگوئید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر فردی از شما به اندازه کوه احد طلا صدقه بدهد به اندازه مشت آنان و نصف مشت آنان نمی‌رسد»^۲. و این گفته پیامبر ﷺ به تواتر روایت است که فرمود: «بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند ...»^۳.

از بهز بن حکیم از پدرش او از جدش روایت میکند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: همانا که شما هفتادمین امت هستید که بوسیله شما تعداد امت‌ها به اتمام می‌رسد. امتی که شما بهترین و گرامی‌ترین آن‌ها در نزد خداوند عز و جل هستید^۴.

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ

با توجه به دلایل قرآنی و نبوی و غیره که گذشت مسلمین معتقدند که صحابه رضی الله عنهم بعد از پیامبران بهترین انسان‌ها هستند.

و معتقد که مسلمین بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان خلیفه انتخاب

۱- ترمذی: ۳۸۶۲، باب من سب أصحاب النبی صلی الله علیه و آله.

۲- صحیح مسلم: ۲۵۴۰، کتاب فضایل الصحابة.

۳- صحیح بخاری: ۳۶۵۰، کتاب فضایل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و صحیح مسلم: ۲۵۳۳، کتاب فضایل الصحابة.

۴- مسند امام احمد: ۲۰۰۴۱، و شعیب الارناؤوط سند آن را حسن گفته است.

کردند، و سپس ابوبکر بعد از خود عمر^{رضی الله عنه} را به عنوان جانشین خویش انتخاب نمود و سپس شورایی که عمر^{رضی الله عنه} تعیین کرده بود افراد شورا و سایر مسلمین عثمان^{رضی الله عنه} را به عنوان خلیفه پذیرفتند، و بعد از او مسلمین با علی بن ابی طالب^{رضی الله عنه} بیعت کردند که کسانی در جنگ بدر حضور داشتند مانند عمار بن یاسر و سهل بن حنیف و سائر صحابه با او بیعت نمودند.

و معتقدند صحابه افضل و برترند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

«به یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است».

و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خوشنودند و الله».

و کسانی که خداوند از آنان اعلام رضایت نموده اینگونه نبوده‌اند که بعداً کاری کنند که موجب نارضایتی خداوند شود، و در مورد تابعین رضایت الهی به شرط آن است که به نیکویی از صحابه^{رضی الله عنهم} پیروی کنند، پس کسانی که بعد از صحابه می‌آیند و صحابه را مورد طعن و عیب‌جویی قرار می‌دهند بهره‌ای از رضایت الهی ندارند^۱.

و وقتی از حسن بصری در مورد جنگ صحابه با یکدیگر پرسیدند چه زیبا گفت: «جنگی بوده که اصحاب محمد در آن حضور داشته‌اند و ما نبوده‌ایم و آنان دانسته و ما ندانسته‌ایم، در آنچه آنان اتفاق کرده‌اند ما از آنان پیروی نموده‌ایم و در آنچه اختلاف کرده‌اند توقف می‌نمائیم».

۱- اعتقاد أئمة الحديث اسماعیلی: ۱۷/۱ و نگا: «لمعة الاعتقاد ابن قدامة» ۱/ ۱۷۱ و شرح عقیده الطحاویة ابن ابی

العز: ۱/ ۴۸۵ و غیره.

و سلف این نظریه را برگزیده‌اند که در مورد فتنه‌های صدر اسلام سخنی نگویند و گفته‌اند: خون‌هایی بوده که خداوند دست ما را به آن آلوده نکرده، پس ما زبان خود را نیز به آن آلوده نمی‌کنیم.^۱

و صحابه بهترین الگو برای ما هستند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی و خویشاوندی با پیامبر ﷺ را داشته‌اند

کسانی از اهل بیت که به افتخار همراهی و هم صحبت پیامبر نایل آمده‌اند و هم افتخار خویشاوندی با ایشان را داشته‌اند از مردان عبارتند از: عباس و حمزه فرزندان عبدالمطلب، جعفر و علی فرزندان ابوطالب، حسن و حسین فرزندان علی، عبدالله و محمد فرزندان جعفر، ابوسفیان نوفل و ربیع و عبیده فرزندان حارث بن عبدالمطلب، و بعضی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، و عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه و از زنان: دخترانش رضی الله عنهن فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب، و دختران دخترانش ام کلثوم و زینب دختران علی بن ابی طالب. و همسرانش خدیجه و سوده و عائشه و حفصه و زینب بنت خزیمه و ام سلمه هند بنت امیه و زینب بنت جحش و جویریة مصطلقی و ام حبیبه رمله بنت ابوسفیان و صفیه بنت حیی بن اخطب و میمونه بنت حارث و از عمه‌هایش صفیه و اروی و عاتکه، و از دختر عمه‌هایش ام هانی دختر ابی طالب و دره بنت ابی لهب و غیره رضی الله عنهن.^۲

۱- عون المعبود: ۲۷۴/۱۲.

۲- برای آگاهی بیشتر به کتاب: «معالی الرتب لمن جمع بین شرفی الصحبة والنسب، مساعد سالم العبد الجادر» و کتاب «الأسماء والمصاهرات استاد اسماعیلی» مراجعه کنید.

فصل دوم: اهل بیت صحابه را می‌ستایند

همانا خداوند به دل‌های بندگان نگاه کرد پس دل محمد ﷺ از دل‌های همه مردم بهتر دید، از این رو آن را برگزید و ایشان را به عنوان رسول مبعوث کرد، سپس به دل‌های بندگان نگاه کرد دید که بعد از دل محمد دل‌های صحابه بهترین دل‌هاست از این رو آنان را وزیران پیامبرش قرار داد که برای دین خدا می‌جنگند^۱.

خداوند از بالای هفت آسمان صحابه را تائید و تزکیه کرده است و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

که در این آیه تصریح شده که خداوند از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی می‌کنند راضی است، و آنان را به رستگاری بزرگ و جاودانه‌ماندن در بهشت مژده داده‌است، پس چه زبانی بعد از این رضامندی خداوندی بر آنان لعنت می‌فرستد، یا به بدی از آنان یاد می‌کند؟!.

و آن کدام وجدان است که صحابه را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهد و صفحات مسمومی را در طعنه‌زدن به آنان با دست خودش می‌نویسد، و حال آن که خداوند -که هرگز خلاف وعده نمی‌کند- وعده داده‌است که به زودی صحابه دنیا را به‌سوی بهشتی که رودها از زیر کاخ‌های آن روان است ترک خواهند کرد و برای همیشه در آن بهشت

۱- روایت معروفی است از ابن مسعود رضی الله عنه، مسند احمد ۳۶۰۰ و عجلونی در کشف الخفاء و آلبانی در شرح عقیده طحاویه آن را حسن دانسته است.

می‌مانند و رستگار هستند.

و راست گفته‌اند که فضل و برتری اهل فضل را فقط کسانی می‌دانند که خود دارای فضل باشند، از این رو اهل بیت پیامبر ﷺ در شناخت جایگاه صحابه نزد خدا و پیامبرش از دیگران پیشگام بودند.

علی بن ابی طالب ﷺ و تمجید از صحابه ﷺ

علی بن ابی طالب ﷺ اصحاب رسول خدا را اینگونه توصیف می‌نماید: «اصحاب محمد ﷺ را دیده‌ام هیچکسی از شما با آنان مشابهت ندارد، آنان صبحگاهان ژولیده‌مو و غبارآلود بودند، زیرا شب را با نماز و سجده به صبح رسانده بودند، و وقتی به یاد آخرت و معاد می‌افتادند گویا بر اخگر و آتش ایستاده‌اند، گویا در پیشانی ایشان زانوی شتر بود. از بس که سجده‌های طولانی می‌کردند، هرگاه یاد خدا می‌شد اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد تا جایی که گریبان‌شان خیس می‌شد و از ترس عذاب و امید به ثواب چون درخت در روز طوفانی، به خود می‌لرزیدند»^۱.

و از علی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که مرا دیده یا کسی را دیده که او مرا دیده یا کسی را دیده که کسی را دیده که او مرا دیده است»^۲.

وقتی دیدن پیامبر ﷺ و دیدن کسانی که ایشان را دیده‌اند و دیدن کسانی که افرادی را دیده‌اند که کسانی را دیده که پیامبر را دیده‌اند، چنین فضیلت بزرگی دارد، پس چگونه به خود جرأت می‌دهیم که در حق این نسل بزرگی که خدا و پیامبرش آنان را تزکیه کرده‌اند جسارت کنیم.

و علی ﷺ در بیان حالت خود و حالت اصحاب پیامبر ﷺ و قهرمانی آنان در برابر دشمن می‌گوید: «ما همراه پیامبر ﷺ پدران و فرزندان و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم،

۱- نهج البلاغة: ۱۴۳.

۲- بحار الأنوار مجلسی: ۲۲ / ۳۱۳، و نگا: امالی ابن الشیخ ص: ۲۸۱-۲۸۲.

و این کار به ما جز ایمان و تسلیم و ادامه دادن راه و بردباری در برابر تلخی های درد و جدیت در جهاد دشمن چیزی نمی افزود، هر فردی از ما وقتی با فردی از دشمن روبرو می شد مانند دو شتر نر بر یکدیگر یورش می بردند و هریک با تمام قدرت می کوشید طرف مقابل را به کام مرگ بفرستد، گاهی ما پیروز می شدیم و گاهی دشمن، و وقتی خداوند دید که صادقانه با دشمن می جنگیم دشمنان ما را شکست داد و ما را پیروز گردانید تا آن که تا این که اسلام مستقر و استوار گردید، سوگند به خدا! اگر کارهای که شما می کنید ما می کردیم دین پا نمی گرفت و سوگند به خدا خون می دوشید و پشیمان خواهید شد»^۱.

و وقتی عمر رضی الله عنه با علی رضی الله عنه در مورد جنگ با رومیان مشوره کرد او گفت: اگر خودت به سوی این دشمن بروی و در رویارویی با آنان کشته شوی مسلمین پناهگاه و مرکزی نخواهند داشت، و بعد از تو مرجعی نخواهند داشت که به آن مراجعه کنند، پس فردی جنگجو را به سوی رومیان بفرست و افراد ماهر و دلسوز را همراه او روانه کن، اگر خداوند پیروزی آورد که خوب است، و اگر غیر از این شد تو پناهگاه و مرجع مسلمین خواهی بود»^۲.

و همچنین خطاب به عمر رضی الله عنه می گوید: خود محور باش و عرب ها را پیرامون خود به حرکت دریاور، آنان را به معرکه جنگ بفرست و خودت باقی بمان، چون اگر تو از این سرزمین بیرون بروی عرب ها از اطراف و گوشه های این سرزمین علیه تو بلند خواهند شد، و چنان خواهی شد که آنچه پشت سر گذاشته ای برایت از آنچه روبه رویت هست مهم تر خواهد بود، اگر عجم ها فردا تو را ببینند خواهند گفت: این اساس و پایه عرب هاست، اگر آن را قطع کنی راحت می شود، و به خاطر این بیشتر به تو هجوم

۱- نهج البلاغة: ۱۰۵.

۲- نهج البلاغة: ۱۳۴.

می آورند و به کشتن تو طمع می ورزند.^۱

و علی علیه السلام بعد از وفات عمر بن خطاب رضی الله عنه او را می ستاید و می گوید: «به راستی او چه کارهای خوبی کرد، کجی را راست نمود و بیماری را دوا کرد و سنت را برپا داشت و فتنه را برای بعد از خود گذاشت! او پاکیزه و با عیب اندک رفت، خیر را به دست آورد و از شرّ پیشی گرفت، طاعت الهی را به جا آورد و تقوای الهی را به گونه شایسته رعایت کرد، رحلت کرد و آنان را در راه های مختلف رها کرد که گم گشته در آن راهی نمی یابد و راه یافته به یقین و باور نمی رسد».^۲

ابن ابی الحدید^۳ در توضیح این متن در شرح نهج البلاغه می گوید: (لله بلاء فلان) منظور عمر بن خطاب است، و نسخه ای با خط رضی ابوالحسن^۴ دیدم که زیر کلمه (فلان) نوشته بود عمر، این را فخار بن معد موسوی اودی شاعر به من گفت.^۵

و همچنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه در جایی دیگر عمر رضی الله عنه را می ستاید و می گوید: «و فرمانروایی بر آنان فرمانروایی کرد، او همه چیز را راست و درست نمود تا آن که دین استوار گردید».^۶

۱- نهج البلاغه: ص ۲۰۳، خطبه ۱۴۶.

۲- نهج البلاغه: ص ۲۲۲.

۳- ابن ابی الحدید: نام او عز الدین عبد الحمید بن محمد بن الحسین بن ابی الحدید المدائنی است. ادیب و شاعر است که بزرگترین شرح نهج البلاغه و نیز القصائد السبع العلویات از آن اوست. در سال ۵۸۶ هجری بدنیا آمد و در سال ۶۵۵ هجری وفات یافت. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۲ نوشته و از او تمجید کرده است.

۴- رضی ابو الحسن: او محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم ادیب و دانشمند است که در سال ۳۵۹ هجری بدنیا و در سال ۴۵۶ هجری از آن درگذشته است. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۲ نوشته و ثابت کرده که جمع آوری نهج البلاغه دستاورد او است.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۱۰۸.

۶- نهج البلاغه: ۴ / ۱۰۸.

ابن ابی الحدید می‌گوید: این فرمانروا عمر است.^۱

امام احمد از محمد بن حاطب روایت می‌کند که گفت: از علی شنیدم که می‌گفت:

﴿الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾ عثمان از آنان است.^۲

و از محمد بن حنفیه روایت است: «به علی خبر رسید که عائشه قاتلان عثمان را لعن کرده است، آنگاه او دست‌هایش را بلند کرد و گفت: من هم قاتلان عثمان را همه جا لعنت می‌کنم. دو بار یا سه بار این جمله را تکرار کرد».^۳

و علی علیه السلام دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر بن خطاب رضی الله عنه درآورد، چنانکه در کتاب‌های شرح حال و تاریخ و انساب و سیرت و حدیث و فقه^۴ ذکر شده است، و این بهترین دلیل روابط خوب و محکم علی و عمر است.

مالک اشتر نخعی از یاران نزدیک علی ابوبکر و عمر را می‌ستاید و می‌گوید: «اما بعد خداوند این امت را با پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و آنان را متحد و بر مردم پیروز گردانید، بعد از وفات پیامبر گروهی صالح و شایسته زمام حکومت را به دست گرفتند که به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کردند، خداوند بهترین پاداش را به آنان بدهد».^۵

و همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: «ای مردم! خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را در میان شما به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده مبعوث کرد، و کتاب را برایشان نازل فرمود که در

۱- حواله پیشین: ۲۰ / ۲۱۸.

۲- فضائل الصحابة: ۷۷۱ و محقق اسناد آن را صحیح دانسته است.

۳- فضائل الصحابة: ۷۳۲.

۴- این پیوند و ازدواج تمام روایات دروغین را رد می‌کند. روایاتی که می‌گویند عمر بن الخطاب فاطمه را آنقدر کتک زد تا وقتی جنین‌اش سقط شد. اگر فرض کنی که مردی بیاید و همسرت را کتک بزند و باعث شود فرزندی از بین برود آیا حاضر هستی آن را به دامادی خود قبول کنی یا اینکه فرزندی را به نام او بخوانی. برای اطلاع یافتن از این واقعیت تاریخی به کتاب «ازدواج عمر بن الخطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب حقیقت است نه بهتان» نوشته احمد ابراهیم مراجعه نمایید.

۵- الفتوح ابن اعثم: ۱ / ۳۸۵.

آن حلال و حرام و فرائض و سنن بیان شده‌اند، و سپس پیامبر ﷺ در حالی وفات یافت که وظیفه‌اش را انجام داده بود، پس از آن ابوبکر خلیفه شد و در راه پیامبر حرکت نمود و به سنت ایشان اقتدا کرد، و ابوبکر عمر را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد، و او همان سنت و شیوه را پیش برد^۱.

تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابه

دانشمند امت و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس در مورد صحابه پیامبر ﷺ می‌گوید: خداوند یارانی را برای پیامبرش محمد ﷺ برگزید که جان و مال خویش را فدای ایشان ﷺ کردند، و خداوند در کتابش در توصیف یاران پیامبر می‌گوید:

﴿...رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]. «با یکدیگر مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی، فضل و خشنودی الله را می‌جویند. نشانه (ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

نشانه‌های دین را برپا داشتند در راه خدا جهاد و تلاش نمودند تا آن که دین الهی استوار گردید و شرک به وسیله آنان خوار شد، و سران شرک و پایه‌های آن از بین رفت و کلمه خداوند برتر قرار گرفت و کلمه کافران سقوط کرد، پس درود و رحمت خدا بر

آن نفس‌های پاک و ارواح طیبه باد، آنان در زندگی اولیای خدا بودند و بعد از مرگ زنده‌اند و خیرخواه بندگان، قبل از رسیدن به آخرت به سوی آن کوچ کردند، و از دنیا رفته بودند در حالی که هنوز در آن زندگی می‌کردند.^۱

این صفاتی که عبدالله بن عباس رضی الله عنه صحابه رضی الله عنهم را به آن توصیف نموده، همه مناقب و فضائل نیکویی هستند که صحابه با آن یاد می‌شوند، و آنان همانطور که ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: به شرافت صحبت و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله نایل آمدند و جان و مال‌شان را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله کردند و نشانه‌های دین را برپا داشتند و خیرخواه امت بودند و در راه تحکیم پایه‌های اسلام تلاش نمودند تا این که اسلام روی زمین استوار گردید، و خداوند به وسیله آنان شرک و مشرکین را خوار گردانید و پایه‌های شرک را از بین برد، از این رو آنان پاک و ارواحی طاهر بودند، و در این دنیا اولیای خدا بودند، خداوند از آنان خوشنود باد.

و در ستایش عثمان رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند رحمت کند ابا عمرو را! او از بهترین یاوران و نیکان بود در سحر به عبادت بیدار بود، و وقتی از دوزخ یاد می‌شد خیلی گریه می‌کرد در انجام هر کار خوبی پیش‌قدم بود محبوب و باوفا بود لشکر «العسرة» را تأمین کرد، و او داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود.^۲

وقتی زید بن ثابت رضی الله عنه وفات یافت، ابن عباس گفت: «سوگند به خدا با وفات او علم و دانش فراوانی به خاک سپرده شد».^۳

۱- مروج الذهب ومعادن الجواهر: ۷۵ / ۳.

۲- مروج الذهب ومعادن الجواهر: ۶۴ / ۳.

۳- فضائل الصحابة احمد بن حنبل: ۱۸۷۳.

تمجید امام علی بن حسین از صحابه

امام علی بن حسین (زین العابدین) از اصحاب پیامبر ﷺ را یاد می‌کرد و در نمازش برای آنان دعای مغفرت می‌نمود، چون آنان در نشر دعوت توحید و تبلیغ رسالت خدا به بندگش پیامبر را یاری کرده بودند، امام زین العابدین می‌گوید: (اصحاب محمد ﷺ همراهانی خوب برای پیامبر بودند که در یاری کردن ایشان امتحان خوبی پس دادند، آنان در پذیرفتن دعوت پیامبر از دیگران گوی سبقت‌دار بودند و در راه سربلندی و پیروزی دین همسران و فرزندان‌شان را رها کردند و برای تثبیت نبوت ایشان با پدران و فرزندان‌شان جنگیدند و با کسانی که با محبت آنان خوی گرفته بودند در حمایت از پیامبر ﷺ رودرو قرار گرفتند، آنان دوستی پیامبر را داد و ستدی می‌شمردند که زیان را نمی‌شناسد، و وقتی دست به دستگیری قبیله انداختند قبیله آنان را طرد کرد و چون خواستند در سایه خویشاوندی‌های بمانند خویشاوندی آنان قطع شد، آنچه آنان از آن بریدند برای خدا و در راه خدا بود، بار خدایا از آنان راضی باش، و در برابر این که در راه تو ترک دیار کردند و زندگی مرفه را رها نموده و تنگدستی را پذیرفتند و در راه سربلندی دینت از توده و کثرت جدا شده و قلت را اختیار کردند، به آنان بهترین پاداش را بده، و خدایا به کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند پاداش بده، آنان که می‌گویند: بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبل از ما بوده‌اند، آنان که راه صحابه و جهت آنان را در پیش گرفته و کوشیده‌اند با آنان همسو باشند و در بینش آنان تردیدی به خود راه نداده و در گام برداشتن در راه آنان و اقتدا به آنان شکی به دل‌شان نیامده است، و اینگونه بر دین آنان هستند و در سیر آنان گام برمی‌دارند و صحابه را در آنچه به آنان رسانده‌اند متهم نمی‌کنند).^۱

و از او روایت شده که وقتی بعضی به ابوبکر و عمر و عثمانش اهانت کردند به آن‌ها

۱- صحیفه سجادیه کامله/ از زین العابدین: ص ۱۳.

گفت: به من بگوئید آیا شما از مهاجرین هستید که خداوند فرموده: ﴿...الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].

«مهاجران که از سرزمینشان و اموالشان در طلب فضل و خوشنودی خدا رانده شده‌اند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راستگویانند».

گفتند: نه، گفت پس آیا شما از این کسانی هستید که ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹].

«و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند؟» گفتند: نه، گفت: گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند درباره آنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی».

از اینجا بیرون بروید حساب شما با خداوند !.....!

ابوحازم مدنی می‌گوید: «هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام، از او پرسیدند: ابوبکر و عمر ب چه جایگاهی نزد رسول خدا داشتند؟ با دستش به سوی قبر

پیامبر ﷺ اشاره کرد و گفت: جایگاهی که اکنون دارند»^۱.

تمجید امام محمد باقر از صحابه

ابن سعد از بصره صیرفی روایت می کند که گفت: ابوجعفر را در مورد ابوبکر و عمر ب پرسیدم؟ او گفت: «سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می نمایم، و هیچکسی از اهل بیت را نیافته ام مگر این که آن ها را دوست می داشته است»^۲.

و می گفت: «بنی فاطمه بر این اجماع دارند که در مورد ابوبکر و عمر سخنی را بگویند که بهترین سخنی باشد»^۳.

عروه بن عبدالله ﷺ او را در مورد تزئین شمشیر پرسید، گفت: اشکالی ندارد، ابوبکر صدیق شمشیر را با زیورات آراسته بود، گفت: تو می گویی صدیق؟ امام باقر از جا پرید و رو به قبله نمود و گفت: «بله صدیق، هرکسی نگوید صدیق خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت صادق و راست نگرداند»^۴.

و همچنین از او روایت است که گفت: «شمشیرها کشیده نشده و صف ها در نمازی برابر نشدند و حمله ای انجام نگرفت و اذان آشکارا گفته نشد و خداوند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ نازل نکرد مگر وقتی که اوس و خزرج مسلمان شدند»^۵.

و جابر جعفی می گوید: محمد بن علی به من گفت: ای جابر! به من خبر رسیده که گروهی در عراق ادعا می کنند که ما را دوست دارند، و به ابوبکر و عمر توهین می کنند و

۱- سیر أعلام النبلاء: ۴ / ۳۹۴.

۲- الطبقات: ۵ / ۳۲۱.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۴ / ۴۰۶.

۴- سیر أعلام النبلاء: ص ۴۰۸.

۵- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۱۲.

به دروغ می‌گویند که من آنان را به این کار فرمان داده‌ام، به آنان خبر ده که من از آنها بیزارم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر برای ابوبکر و عمر طلب آمرزش نکنم و برای آنان رحمت خدا را نجویم شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نصیب من نخواهد شد، و گفت: «هرکسی فضیلت ابوبکر و عمر را نداند از سنت خبری ندارد»^۱.

تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه علیهم السلام

هاشم برید از امام زید روایت می‌کند که گفت: ابوبکر رضی الله عنه امام شکرگزاران بود، سپس این را تلاوت نمود: ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۵] «و ما پاداش شکرگزاران را خواهیم داد». و سپس گفت: «برائت از ابوبکر برائت از علی است»^۲.
و در مورد شیخین ابوبکر و عمر رضی الله عنهما می‌گفت: «از هیچکسی از اهل بیتم نشنیده‌ام مگر آن که از آنان به خوبی یاد می‌کرده است»^۳.

و یحیی بن ابی بکر عامری در کتابش «الریاض المستطابة» می‌گوید که منصور بالله عبدالله بن حمزه -یکی از ائمه بزرگ زیدیه- در کتابش «جواب المسائل التهامية» دیدگاه امام زید را در مورد صحابه، چنین بیان کرده است که او علیه السلام به صورت اجمالی آنان را می‌ستوده و خصوصیت‌هایی که صحابه بر دیگران دارند را برشمرده است، سپس می‌گوید: پس آنان بهترین مردم در زمان پیامبر و بعد از ایشان بوده اند، خداوند از آنان راضی باد و به آنان پاداش نیکو عطا کند، سپس می‌گوید: این مذهب ماست و برای اظهار آن تحت هیچ فشار و خشونت قرار نگرفته ایم و چیزی دیگر نیست که تقیه کنیم و آن را پنهان نمائیم، و آنان که از ما جایگاه و قدرت کم‌تری دارند ناسزا می‌گویند و نفرین می‌کنند و طعنه می‌زنند، و ما از کار چنین کسانی اظهار برائت می‌کنیم، و پدران ما از

۱- البداية والنهاية: ۹ / ۲۱۱.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۳۹۰/۵.

۳- تاریخ الأمم والملوك طبری: ۷ / ۱۸۰.

علی علیه السلام همین را فرا گرفته‌اند... تا جایی که می‌گویند: در این جهت بعضی فکر می‌کنند ولای محض ناسزاگفتن به صحابه و بیزاری جستن از آنان است، و اینگونه بدون آن که بدانند از محمد صلی الله علیه و آله بیزاری می‌جویند، و این شعر را سرود:

وإن كنت لا أرمي وترمي كناتني تصب جوائح النبل كشحي ومنكبي

تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام

خلفای راشدین و صحابه علیهم السلام نزد عبدالله بن حسن همانند اهل بیت جایگاه بزرگی داشتند. چنانکه حافظ ابن عساکر از ابی خالد احمر روایت می‌کند که گفت: عبدالله بن حسن را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: «درود و رحمت خدا بر آنان باد و هرکس بر آنان درود نفرستد خداوند او را مشمول رحمت خویش نگرداند»^۱.

و همچنین گفت: «به یاد آنان می‌افتم و برایشان دعا می‌کنم، و با دعا کردن برای آنان به خدا تقرب می‌جویم»^۲.

و همچنین حفص بن عمر مولای عبدالله بن حسن می‌گوید: عبدالله بن حسن را دیدم که وضوء گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد، گفتم: مسح می‌کنی؟ گفت: بله عمر بن

۱- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵-۲۵۶.

۲- در قرآن کریم سوره توبه آیه (۱۰۳) آمده که: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» یعنی برای شان دعا کن. و سخن رسول گرامی صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أُوَيْسٍ» یعنی: «خدایا درود بفرست بر آل ابی اوفی». صحیح بخاری کتاب زکات باب نماز امام و دعای ایشان برای کسی که صدقه می‌دهد (۶۳). از جابر بن عبدالله هم روایت شده که زنی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «برای همسر دعا کن» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صلی الله علیه و آله و زوجك» یعنی «درود خدا بر تو و همسرت». ابوداوود در کتاب سجود قرآن باب نماز درود بر غیر نبی صلی الله علیه و آله با اسناد صحیح روایت کرده است.

و از این نصوص بر می‌آید که نماز معنایش دعا هست و این همان مقصود امام عبدالله بن حسن علیه السلام بوده است

۳- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵.

خطاب بر موزه‌هایش مسح کرده است و هرکسی بین خود و خدایش عمر را قرار دهد کار محکمی کرده است^۱، یعنی عمر در نقل شریعت مورد اعتماد است.

و همچنین در تاریخ دمشق آمده است که حفص بن قیس از عبدالله بن حسن در مورد مسح بر موزه‌ها پرسید، او گفت: مسح بکن، عمر بن خطاب مسح کرده است، گفت: من از شما می‌پرسم، شما مسح می‌کنی؟ گفت: برایت از عمر می‌گویم و تو رأی مرا می‌پرسی، عمر از من و از هزاران کس مانند من بهتر است، گفتم: ای با محمد مردم می‌گویند: شما تقیه می‌کنید و این حرف را می‌زنید، او در حالی که مابین منبر و قبر بودیم گفت: بار خدایا! در نهان و آشکار سخن من همین است. سپس گفت: هرکسی که می‌گوید: علی مورد ستم قرار گرفته، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او اوامری نموده و او اجرا نکرده است، اهانت بزرگی به علی روا داشته که می‌گوید: پیامبر او را فرمانی داده و او اجراء نکرده است^۲.

و همچنین در تاریخ دمشق از محمد بن قاسم اسدی ابی ابراهیمی آمده که گفت: عبدالله بن حسن بن علی را دیدم که کشته‌شدن عثمان را یاد کرد و چنان گریست که ریش و لباسش تر شد^۳.

تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه علیهم السلام

او روزی در توصیف صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار نفر کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، هیچکسی از آنان از فرقه قدریه و یا مرجئه نبود و هیچکدامشان حروری و معتزلی و اهل رأی نبود، شب و روز گریه می‌کردند و می‌گفتند: خدایا

۱- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵.

۲- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۶.

۳- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۶.

جان‌های ما را بگیر پیش از آن که نان خمیر بخوریم.^۱

پس وقتی در صحابه علیهم‌السلام کسی نبوده که دارای انحراف عقیدتی مانند مرجئه و حروریه و معتزله باشد، چگونه در میان آنان منافق وجود داشته است؟!.

آنچه امام صادق در این روایت گفته است، درست همان تزکیه و تائیدی است که قرآن در مورد صحابه ارائه کرده و آنان را ستوده و به رضامندی خداوند و بهشت مژده داده است، پس این‌ها کجا و روایت‌های ضعیفی که ادعا می‌کند صحابه همه مرتد شده‌اند به جز چند نفر انگشت شمار، کجا!.

منصور بن حازم روزی از امام جعفر صادق در مورد اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید و گفت: چرا وقتی مسئله‌ای را از شما می‌پرسم پاسخ آن را به من می‌گویید، اما وقتی کسی دیگر می‌آید و همان سوال را از شما می‌پرسد پاسخ دیگری به او می‌دهی؟ گفت: به بعضی کم می‌گوئیم و به بعضی زیاد. گفتم: در مورد اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا خبر ده که آیا بر پیامبر راست گفته‌اند یا برایشان دروغ بسته‌اند؟ گفت: آنان راست گفته‌اند، گفتم: پس چرا اختلاف کردند؟ گفت: فردی می‌آمد و از پیامبر چیزی می‌پرسید و ایشان پاسخ او را می‌داد، و سپس بعد از آن احادیث یکدیگر را منسوخ می‌کرد^۲،^۳.

می‌بینیم که امام جعفر صادق گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادق و راستگو بوده‌اند.

و امام صادق از جدش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که در حجة الوداع در مسجد خیف در

۱- الخصال ص: ۶۸۳ حدیث ش ۱۵.

۲- اصول کافی: ۱/ ۵۲.

۳- در زمان تشریع احکام یعنی در طول زندگی پیامبر احکام و اوامر بدنبال هم نازل می‌شدند و بعضی از احکام متاخر بعضی از احکام سابق را نسخ می‌کردند. پس امکان دارد بعضی از اصحاب از احکامی قدیمی که حکم ان منسوخ شده باخبر باشند ولی از حکم جدیدی که بعد از آن نازل شده و حکم سابق را نسخ کرده با خبر نشده باشد برای همین برا اساس علم خودش روایت می‌کند.

منی برای مردم سخنرانی نمود و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: شاداب و سرزنده نگاه دارد خداوند بنده‌ای را که سخنم را شنید و آن را حفظ کرد و سپس آن را به کسی رسانید که آن را نشنیده است، چه بسا که فردی حامل فقه باشد و فقیه نباشد، و چه بسا که فردی فقه را به‌سوی کسی ببرد که از او فقیه‌تر باشد، سه چیز است که قلب مسلمان به آن خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خداوند و خیرخواهی برای فرمانروایان مسلمین و همراه‌بودن با گروه‌شان، مسلمین با یکدیگر برابرند خون‌شان برابر است و پائین‌ترین آنان اگر کسی را پناه دهد، پناه دادنش معتبر است، و مسلمین در برابر دیگر همه ید واحدی هستند.^۱

اعتماد پیامبر به صحابه علیهم السلام در این که سخن ایشان را به دیگران برسانند دلیل واضحی بر راستگویی و پاکی ایشان است.

و امام صادق همواره توصیه پدرش امام علی علیه السلام را به خاطر داشت که فرمود: شما را در مورد اصحاب پیامبرتان توصیه می‌کنم به آنان ناسزا نگوئید، اصحابی که بعد از پیامبر بدعتی ایجاد نکردند و بدعت‌گذاری را پناه ندادند، و پیامبر در مورد آنان سفارش کرده است.^۲

و بسام صیرفی می‌گوید: جعفر را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌کنم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر این که آنان را دوست می‌داشته است.^۳

و از جعفر بن محمد و او از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثابت‌قدم‌ترین شما بر پل صراط کسی است که اهل بیت و اصحابم را بیشتر دوست داشته باشد.^۴

۱- الخصال: ۱۴۹-۱۵۰ حدیث ش ۱۸۲.

۲- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۶.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۴ / ۴۰۳.

۴- بحار الأنوار: ۲۷ / ۱۳۳.

بار خدایا! ما را از کسانی بگردان که صحابه و اهل بیت را خیلی دوست دارند.

تمجید امام موسی کاظم

امام موسی کاظم از جدش رسول خدا ﷺ روایت می کند که فرمود: من مایه امنیت اصحابم هستم و هرگاه از دنیا بروم آنچه به اصحابم وعده داده می شود آن را خواهند دید، و اصحاب من مایه امنیت امتم هستند و چون اصحاب من از دنیا بروند آنچه به امتم وعده داده شده نزدیک خواهد شد، و این دین همواره بر همه ادیان چیره خواهد بود تا وقتی که در میان شما کسی باشد که مرا دیده است.^۱

و همچنین از پدرانش از رسول خدا روایت می کنند که فرمود: قرن ها چهارتا هستند، من در بهترین قرن می باشم و سپس بعد از آن قرن دوم بهتر است و پس از آن قرن سوم، و سپس در قرن چهارم مردان با مردان و زنان با زنان برخورد می نمایند و خداوند کتابش را از سینه مردم بیرون می برد و آنگاه باد سیاهی می فرستد، و هیچکسی پس از آن جز خداوند باقی نمی ماند.^۲ در این حدیث به صراحت وارد شده که بهترین زمان و قرن قرن صحابه است، پس به هیچ وجه جائز نیست به زمان آنها طعن یا تهمتی وارد شود.

تمجد امام رضا

موضع امام رضا در برابر صحابه با موضع پدران و نیاکانش تفاوتی ندارد، او می گوید: وقتی خداوند موسی بن عمران را مبعوث کرد و برگزید، و دریا را برای ایشان شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به موسی داد، جایگاهش را نزد پروردگارش مشاهده کرد موسی گفت: ای پروردگار! اگر آل محمد چنین هستند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب و یاران من نزد شما گرامی تر باشد؟

۱- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۹ و ن گ، نوادر الراوندی: ص ۲۳ و صحیح مسلم: ۶۴۶۶.

۲- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۹، و حدیثی نزدیک به این در بخاری: ۲۵۰۹ و مسلم: ۲۵۳۳، روایت شده است.

خداوند متعال فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت صحابه محمد صلی الله علیه و آله بر اصحاب دیگر پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر آل پیامبران و فضیلت محمد صلی الله علیه و آله بر همه پیامبران است، آنگاه موسی گفت: پروردگارا! کاش آنان را می‌دیدم! خداوند به موسی وحی کرد که شما هرگز آنان را نخواهی دید، و این وقت ظهور آنان نیست، اما بعداً در بهشت آنها را خواهی دید که در فردوس برین همراه در میان نعمت‌های بهشت شادی خواهند کرد.^۱

و از این روایت امام چنین معلوم می‌شود که این فضیلت فقط مخصوص اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است و همه صحابه را شامل می‌شود، و اگر همه صحابه را شامل نمی‌شد، اصحاب پیامبر بر اصحاب و یاران دیگر انبیاء فضیلتی نداشتند.

تمجید امام حسن بن محمد عسکری

امام عسکری می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی خداوند موسی بن عمران را فرستاد و او را برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات و تورات و الواح را به موسی داد، خداوند جایگاهش را به او نشان داد، موسی گفت: پروردگارا! مرا چنان گرامی داشته‌ای که هیچکسی را قبل از من چنان گرامی نداشته‌ای. خداوند عزوجل فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد نزد من از همه آفریده‌ایم و از همه ملائکه‌ام برتر است؟

موسی گفت: ای پروردگارا! اگر محمد نزد شما از همه پیامبران گرامی‌تر است، آیا در خاندان پیامبران خاندانی از خاندان من گرامی‌تر است؟ خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت آل محمد بر خاندان همه پیامبران مانند فضیلت محمد بر همه پیامبران است؟

موسی گفت: پروردگارا! وقتی آل محمد چنین جایگاهی نزد شما دارند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب من گرامی‌تر باشند؟

خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت اصحاب محمد بر اصحاب همه

۱- بحار الأنوار: ۱۳ / ۳۴۰، تأویل الآیات: ص ۴۱۱.

پیامبران، مانند فضیلت آل محمد بر همه انبیاء و مانند فضیلت محمد بر همه رسولان است؟^۱.

این اندکی از بسیار تمجید و ستایش اهل بیت از صحابه بود. و اینگونه روابط بین صحابه و اهل بیت صمیمانه و دوستانه بوده است و اگر کسی اندکی به این مطالب توجه نماید و آن را باور کند برای از بین بردن و ذوب کردن کوه یخی کفایت می کند که در دل های بعضی از مسلمین درست شده که متأسفانه دشمنی با صحابهش را راه دوستی اهل بیت می دانند، و اینگونه با رهنمود اهل بیت که هم اینک توضیح دادیم و از منابع اصلی اش آن را بیان کردیم مخالفت می ورزند. و هرگاه این کوه یخی ساخته شده ذوب شود امت برای وحدت آماده خواهد شد.

۱- تفسیر امام عسکری: ص ۳۱.

فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند

ستایش ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیتش

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که ابوبکر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه گفت: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! رعایت خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله برایم مهم‌تر از رعایت خویشاوندی خودم است»^۱.

و همچنین ابن عمر رضی الله عنهما از ابوبکر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید.^۲

و در مسند ابی یعلی از عقبه بن حارث روایت است که ابوبکر رضی الله عنه چند روزی بعد از وفات پیامبر نماز عصر را خواند و سپس بیرون رفت و شروع به قدم‌زدن نمود، آنگاه حسن رضی الله عنه را دید که همراه با بچه‌ها بازی می‌کند، او حسن را بر دوش خود گذاشت و گفت: به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد، و علی رضی الله عنه می‌خندید.^۳

و این که در حدیث آمده که «چند شب بعد از وفات پیامبر»، دلیلی است بر این که آنچه در بعضی از کتاب‌های تاریخ آمده که علی رضی الله عنه بیعت نکرد و تا چند ماه از جماعت جدا شد صحت ندارد، و شایسته مقام علی رضی الله عنه نیست که از برادران صحابه‌اش جدا شود، و یا جماعت مسلمین را متفرق نماید و همچنین به او نمی‌سزد که از حق شرعی خویش دست بکشد، چون در آن وقت صحابه به اتفاق با ابوبکر بیعت کردند حتی علی بن ابی طالب رضی الله عنه و زبیر بن عوام رضی الله عنه با او بیعت کردند، چنانکه بیهقی از ابی سعید خدری رضی الله عنه

۱- صحیح بخاری: ۳۷۱۲، باب مناقب خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله و بحار الانوار: ۳۰۱/۴۳.

۲- صحیح بخاری: ۳۷۱۳، باب مناقب حسن و حسین رضی الله عنهما.

۳- مسند ابی یعلی: ش ۳۸ و اصل حدیث در بخاری به شماره ۳۵۴۲ روایت شده و همچنین در کشف الغمّة فی معرفة الأئمة: ۱۶ / ۲ روایت شده است.

روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ وفات یافت و مردم در خانه سعد بن عبادہ گرد هم آمدند، ابوبکر و عمر نیز آنجا بودند. سخنان انصار بلند شد و گفت: آیا می‌دانید که ما انصار و یاوران رسول خدا هستیم پس همانطور انصار و یاوران خلیفه پیامبر هستیم. آنگاه عمر بن خطاب گفت: راست می‌گوئید و اگر غیر از این را می‌گفتید با شما بیعت نمی‌کردیم. آنگاه دست ابوبکر را گرفت و گفت: با این بیعت کنید و سپس عمر با او بیعت کرد و مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند، پس از آن ابوبکر بر منبر رفت و به چهره‌های مردم نگاه کرد و زبیر را ندید، زبیر را فرا خواند و به او گفت: پسر عمه رسول خدا آیا می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ زبیر گفت: علامتی بر شما نیست ای خلیفه رسول خدا! و بلند شد و با او بیعت کرد، سپس به چهره‌های مردم نگاه کرد و گفت: علی را ندید و علی را صدا زد، و گفت: پسر عموی رسول خدا و دامادش! می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ علی گفت: ملامتی نیست ای خلیفه رسول خدا و با او بیعت کرد. حافظ ابوعلی نیشابوری می‌گوید: از ابن خزیمه شنیدم که می‌گفت: مسلم بن حجاج نزد من آمد و مرا در باره این حدیث پرسید، من آن را در کاغذی برای او نوشتم و آن را برایش خواندم، او گفت: این حدیث یک شتر ارزش دارد، گفتم: برابر با یک شتر است خیر بلکه برابر با بدره^۱ است، و این حدیث این حدیث را در مسند به طور مختصر و حاکم در مستدرک از طریق عفان بن مسلم از وهیب به صورت مطول روایت کرده است.^۲

روایت مذکور با حدیثی که عائشه رضی الله عنها روایت کرده که علی رضی الله عنه تا شش ماه بیعت نکرد منافاتی ندارد، چون عائشه براساس آگاهی خود سخن گفته و ابوسعید خدری براساس آگاهی خود سخن گفته است و سخن کسی که می‌داند بر کسی که نمی‌داند و خبر ندارد حجت است:

۱- بدره به نوعی شتر نفیس می‌گویند و یا به ده هزار درهم قدیم.

۲- البداية والنهاية: ۶ / ۳۰۱.

و دارقطنی در فضائل صحابه و مناقب‌شان از عبدالله بن جعفر[ؓ] روایت می‌کند که گفت: رحمت خدا بر ابوبکر باد او فرمانروای ما بود، او بهترین فرمانروای ما بود هیچگاه پرورش‌دهنده‌ای^۱ بهتر از او ندیده‌ایم، روزی در خانه نزد او نشسته بودیم که ناگهان عمر آمد، -رسم اجازه گرفتن سه بار بود- او یک بار اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، سپس بار دوم اجازه ورود خواست و به او اجازه داده نشد و در بار سوم به او اجازه دادند، ابوبکر به او گفت: وارد شو، او به همراه تنی چند از صحابه وارد شد و به ابوبکر گفت: ای خلیفه رسول خدا! چرا ما را پشت درب نگاه داشتی؟ ما دو بار اجازه ورود خواستیم اجازه داده نشد و این بار سوم بود که اجازه خواستیم و به ما اجازه دادند. گفت: فرزندان جعفر مشغول خوردن غذا بودند، ترسیدم که شما وارد شوید و در غذایشان با آن شریک شوید.

و در اینجا می‌بینیم که ابوبکر[ؓ] خیلی مراقب فرزندان جعفر[ؓ] بوده و از آنان مواظبت می‌کرده است.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب[ؓ] و اهل بیت

تردیدی نیست که فاروق[ؓ] با اهل بیت روابط بسیار خوبی داشت، چنانکه عمر[ؓ] از اهل بیت تمجید می‌کرد و آنان نیز او را می‌ستودند و عمر با أم کلثوم دختر علی ازدواج کرد، و بسیاری از اهل بیتش اسم فرزندان‌شان را عمر می‌گذاشتند، و در بخاری روایت است که هرگاه قحط‌سالی می‌شد عمر از عباس بن عبدالمطلب می‌خواست برای باران دعا کند و گفت: بار خدایا! به دعای پیامبر متوسل می‌شدیم و شما به ما باران می‌دادی و اینک به دعای عموی پیامبر متوسل می‌شویم پس ما را باران بده^۲.

۱- بعد از شهادت جعفر[ؓ] ابوبکر[ؓ] با اسماء مادر عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد، و پس از وفات ابوبکر علی با اسماءش ازدواج کرد و از او صاحب فرزند گردید.

۲- این توسل در واقع توسل به دعای پیامبر[ؐ] در قید حیاتش بوده است. و اما پس از مرگ ایشان توسل به عباس[ؓ] میشد زیرا ایشان از بستگان پیامبر[ؐ] بودند.

و در طبقات ابن سعد آمده که عمر رضی الله عنه به عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه گفت: «سوگند به خدا! روزی که مسلمان شدی اسلام آوردنت برایم از اسلام آوردن خطاب پسندیده‌تر بود، چون پیامبر مسلمان شدن شما را از مسلمان شدن خطاب بیشتر دوست داشت»^۱.

و در فضائل الصحابه امام احمد ش [۱۰۸۹] از عروه بن زبیر روایت است که گفت: «مردی در حضور عمر به علی توهین کرد، عمر به او گفت: صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است، پس علی را به بدی یاد مکن، اگر نسبت به علی کینه داشته باشی این را در قبرش آزار داده‌ای»^۲.

و در الاستیعاب ابن عبدالبر از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «آگاه‌ترین ما به قضاوت علی است»^۳.

و در تاریخ دمشق ابن عساکر روایت شده که «عمر بن خطاب وقتی دیوان را تدوین کرد و عطاء را مقرر کرد برای حسن و حسین سهمیه‌ای به اندازه پدرشان که از اهل بدر بود مقرر کرد، چون نوه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، از این رو عمر برای هریک پنج هزار مقرر کرد»^۴.

و ابن سعد از جبیر بن حویرث بن تقید روایت کرده که عمر بن خطاب با مسلمین در باره تدوین دیوان مشوره کرد، علی به او گفت: هر سال مالی که نزد تو جمع می‌شود آن را تقسیم کن و از آن چیزی در دست خود نگاه ندار، و عثمان بن عفان گفت: به نظرم مال زیادی مردم را کفایت می‌کند حتی اگر شمرده نشوند تا کسی را که گرفته از کسی که نگرفته بدانی، ولید بن هشام بن مغیره به او گفت: «ای امیرالمؤمنین به شام رفتم و

۱- الطبقات: ۲۳/۴، البدایة والنهاية: ۲/۲۹۸.

۲- محقق کتاب روایت را صحیح دانسته است.

۳- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۴- تاریخ دمشق ابن عساکر: ۱۴/۱۷۹.

پادشاهان آنجا را دیدم که دیوانی درست کرده اند و سربازانی تشکیل داده‌اند، پس دیوانی تدوین کن و لشکری درست نما، پس سخن او را پذیرفت و دیوان درست کرد و سرباز تشکیل داد، و عقیل بن ابی طالب و مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم که از نسب دانان قریش بودند فرا خواند و گفت: اسم مردم را براساس جایگاه‌شان بنویسید، آنان نوشتند و از بنی هاشم شروع کردند، سپس اسامی ابوبکر و قومش را نوشتند و سپس عمر و قومش وقتی عمر به این نوشته نگاه کرد، گفت: سوگند به خدا دوست داشتم که همینطور می‌شد، اما از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کنید تا عمر را در جایگاهی قرار دهید که خداوند او را قرار داده‌است.

و از محمد بن عمر روایت می‌کند که گفت: اسامه بن زید بن اسلم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: وقتی نوشته را به عمر تقدیم کردند او را دیدم، بنی تیم به دنبال بنی هاشم و بنی عدی به دنبال بنی تیم ثبت شده بودند، از عمر شنیدم که گفت: عمر را در جایگاهش قرار دهید، و از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کنید، آنگاه بنی عدی نزد عمر آمدند و گفتند: تو خلیفه رسول خدا هستی یا خلیفه ابوبکر هستی و ابوبکر خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس اگر خود را در جایگاهی این قوم تو را قرار داده‌اند قرار می‌دادی بهتر بود، عمر گفت: بنی تیم می‌خواهید با سوارشدن بر پشت من نان بخورید و نیکی‌هایم را برایتان از بین ببرم نه سوگند به خدا! مگر آن که فرا خوانده شوید و طبق آنچه در دفتر ثبت شده اید براساس آن با شما رفتار کنم -یعنی حتی اگر آخرین نفر باشید- دو دوست دارم که راهی را رفته‌اند اگر با آنان مخالفت کنم با من مخالفت می‌شود، سوگند به خدا که ما فضیلت را در دنیا و آخرت به دست نیاورده‌ایم مگر به سبب محمد صلی الله علیه و آله پس او افتخار ماست و قومش شریف‌ترین مردم عرب می‌باشند^۱.

و در کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی آمده است: «عمر رضی الله عنه به فرزندان صحابه لباس داد و لباسی که مناسب حسن و حسین باشد نبود، به یمن فرستاد و برای آنان لباسی آوردند،

آنگاه عمر گفت: اکنون خوشحال و راحت شدم^۱. ببینید عمر رضی الله عنه حتی به لباس حسن و حسینب اهمیت می‌داد، و آنان نزد عمر مانند دیگران نبودند.

و ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: «عمر رضی الله عنه به حسین گفت: فرزندم، نزد ما بیا، حسین رضی الله عنه می‌گوید: روزی آمدم او با معاویه تنها نشسته بودند و ابن عمر دم درب بود و به او اجازه ورود داده نشد من هم برگشتم، بعداً عمر مرا دید گفت: فرزندم! نزد ما نمی‌آیی؟ گفتم: آمدم و تو و معاویه تنها نشسته بودید و دیدم که به پسر ابن عمر برگشت من هم برگشتم. تو به اجازه ورود یافتن از ابن عمر سزاوارتری آنچه در سر ما روئیده از خدا و سپس شماسست. و دستش را بر سرش گذاشت»^۲.

شما سن حسن رضی الله عنه را در زمان عمر رضی الله عنه در نظر بگیرید که چقدر کوچک بود، اما باز هم عمر رضی الله عنه به او علاقه شدیدی داشت و به او اهتمام می‌ورزید، آیا این دلیل اهمیت دادن فاروق به اهل بیت نیست؟

و بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «عمر به من اجازه می‌داد که همراه او و بزرگان بدر بنشینم، یکی از آنان گفت: چرا این جوان را در جمع ما می‌آوری؟ گفت: این از کسانی است که شما می‌دانید»^۳.

و ابن عبدالبر از عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که او در باره ابن عباس می‌گفت: «عبدالله بن عباس چه ترجمان خوبی است برای قرآن» و وقتی ابن عباس می‌آمد عمر می‌گفت: «جوان بزرگسال و دارای زبان پرسشگر و دل عاقل آمد»^۴.

و در مستدرک حاکم از علی بن حسین روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد. و گفت: او را به نکاح من دریاور. علی گفت:

۱- سیر أعلام النبلاء: ۳/ ۲۸۵ و تاریخ دمشق: ۱۴/ ۱۸۰.

۲- تاریخ دمشق: ۱۴/ ۱۷۹.

۳- بخاری: ۴۲۹۴.

۴- الاستیعاب: ۱۴۴۷.

می خواهم او را به ازدواج برادر زاده ام عبدالله بن جعفر در بیاورم، آنگاه عمر گفت: سوگند به آنگونه که من سعادت او را می خواهم کسی نمی خواهد او را به ازدواج من در بیاور، سپس عمر نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی گوئید؟

گفتند: به چه کسی ای امیرالمؤمنین؟ گفت: به ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، من از پیامبر شنیدم که می گفت: هر نسب و ارتباطی روز قیامت قطع می گردد جز نسب و سبب من^۱.

و در سیر أعلام النبلاء از محمد بن علی (ابن الحنفیه) روایت است که گفت: «عمر وارد شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم، او مرا به آغوش گرفت و گفت: به او حلوا بده»^۲.

اگر عمر رضی الله عنه علی رضی الله عنه و فرزندان او را دوست نمی داشت محمد بن علی رضی الله عنه را به آغوش نمی گرفت و از ام کلثوم نمی خواست که به او حلوا و شیرینی بدهد.

ستایش عثمان بن عفان رضی الله عنه از اهل بیت علیهم السلام

خلیفه راشد عثمان رضی الله عنه نیز مانند دیگر برادران صحابه اش قدر و جایگاه اهل بیت را می دانست و آنان را می ستود، چنانکه ابن کثیر در «البدایة والنهاية» می گوید: «... و گفته اند عمر بن خطاب و عثمان هرگاه از کنار عباس در حال سواری عبور می کردند به احترام عباس پیاده می شدند»^۳.

و ابن کثیر رحمته الله می گوید:

«عثمان بن عفان رضی الله عنه حسن و حسین را گرامی و دوست می داشت، روزی که عثمان در خانه اش محاصره بود حسن شمشیر به دست از عثمان دفاع می کرد، عثمان از بیم این

۱- حاکم: ۴۶۸۴، ۳ / ۱۵۳ و ألبانی السلسلة الصحيحة: ۲۰۳۶.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۴ / ۱۱۵.

۳- البدایة والنهاية: ۷ / ۱۶۲.

که مبادا کشته شود به حسن قسم داد که به خانه‌اش برگردد، تا دل علی خوش شود».

طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت

طلحه ابن عباس را که یکی از افراد برجسته اهل بیت بود می‌ستاید، و در طبقات ابن سعد آمده که طلحه می‌گفت: به ابن عباس فهم و درک و عمل داده شده است.^۱

سعد بن ابی وقاص و بزرگداشت اهل بیت

سعد بن علی را می‌ستاید، مسلم از سعد روایت می‌کند که گفت: «در غزوه تبوک پیامبر ﷺ علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، علی گفت: ای رسول خدا آیا مرا با زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟ اما بعد از من پیامبری نیست.^۲

و سعد ابن عباس را می‌ستاید، چنانکه در الطبقات ابن سعد از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: هیچکسی را فهمیده‌تر و داناتر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام، عمر را دیدم که برای مسائل مشکل او را فرا می‌خواند و سپس می‌گفت: مشکلی پیش آمده، و سپس از آنچه او می‌گفت: فراتر نمی‌رفت، و حال آن که مهاجرین و انصار اهل بدر اطراف عمر بودند.^۳

تمجید جابر بن عبدالله

ابن ابی شیبه از عطیه بن سعد روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم در حالی که ابروهایش رو چشم‌هایش افتاده بود، گفتم: از علی بن ابی طالب برای ما بگو. او

۱- الطبقات: ۲ / ۳۷۰.

۲- مسلم: ۲۴۰۴.

۳- البداية والنهاية: ۸ / ۳۰۳، الطبقات: ۲ / ۳۶۹.

با دست‌هایش ابروهایش را بلند کرد و گفت: او از بهترین انسان‌ها بود.^۱

و از تمجید جابر بر حسین علیه السلام آنچه روایت شده که روزی حسین وارد مسجد شد، پس جابر گفت: «هر کس دوست دارد به سرور جوانان بهشت بنگرد پس به این نگاه کند». و این روایت را از رسول الله نقل کرد.^۲

و در الطبقات ابن سعد رحمته الله آمده که وقتی ابن عباس رضی الله عنه وفات یافت جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: امروز عالم‌ترین مردم و بردبارترین مردم وفات یافته است، و با دست‌دادن آن امت دچار مصیبت جبران ناپذیری گردیده است.^۳

و مسلم از جعفر بن محمد بن علی بن حسین از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم از یکایک افراد پرسید تا به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، او دستش را به سوی سرم کج کرد و پیراهنم را باز کرد و سپس دستش را روی سینه‌ام گذاشت و من در آن روز جوان بودم، و گفت: خوش آمده‌ای ای برادرزاده‌ام هر چه می‌خواهی پرس...^۴

ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از اهل بیت علیهم السلام

با این که عائشه رضی الله عنها از آن جا که همسر پیامبر است از اهل بیت می‌باشد، اما ترجیح دادیم که پاره‌ای از آنچه در ستایش از بقیه اهل بیت گفته را ذکر کنیم، تا روابط صمیمانه و محبت بزرگی که با یکدیگر داشتند روشن گردد.

در تاریخ طبری روایت است که عائشه رضی الله عنها گفت: سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده مگر آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست. و با این که بین ما

۱- مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۲۱۲۰.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۳/ ۲۸۲، ابویعلی آن را روایت کرده است ش ۱۸۷۴.

۳- الطبقات: ۲ / ۳۷۲.

۴- مسلم: ۱۲۱۸.

ملامت‌هایی وجود داشت ولی علی از دیدگاه من از برگزیدگان است. و علی گفت: ای مردم! سوگند به خدا او راست گفته بین من و او چیزی جز این نبوده است، او همسر پیامبرت علیه السلام در دنیا و آخرت است.^۱

و در الاستیعاب^۲ ابن عبدالبر اندلسی آمده است که عائشه رضی الله عنها گفت: چه کسی شما را به روزه گرفتن روز عاشورا فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: او به سنت آگاه‌ترین مردم است.

و ابوداود از أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را شبیه‌تر ندیده‌ام.^۳
و در مستدرک حاکم روایت است که عائشه رضی الله عنها گفت: هیچکسی را ندیدم که از فاطمه لهجه‌اش صادق‌تر باشد جز پدرش.^۴

و بحار الأنوار روایت می‌کند که وقتی به عائشه خبر رسید که خوارج علی رضی الله عنه را کشته‌اند، عائشه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: بار خدایا! آنان بدترین امت من هستند که بهترین افراد امت من آنان را می‌کشند، و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست نبود.^۵

و وقتی علی رضی الله عنه عمر بن ود را به قتل رسانید ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بلند شدند و سر ایشان را بوسیدند.^۶

و همچنین عائشه به فاطمه گفت: آیا تو را مژده ندهم، من از رسول خدا شنیده‌ام که

۱- تاریخ طبری: ۴ / ۵۴۴.

۲- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۳- ابوداود: ۵۲۱۷.

۴- مستدرک حاکم: ۳ / ۱۷۵ ش ۴۷۵۶.

۵- بحار الأنوار: ۳۳ / ۲۳۲، کشف الغمّة: ۱ / ۱۵۸.

۶- الارشاد المفید: ۵۵.

می گفت: سرور زنان بهشت چهارتا هستند، مریم دختر عمران، و فاطمه دختر رسول خدا، و خدیجه بنت خویلد، و آسیه زن فرعون^۱.
اگر عائشه و فاطمه ب کوچکترین اختلافی می داشتند عائشه به او چنین مژده ای نمی داد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و اهل بیت علیهم السلام

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «آگاه ترین فرد مدینه به قضاوت علی بن ابی طالب است»^۲.
و همچنین در آن آمده که گفت: «بهترین مفسر و ترجمان قرآن ابن عباس است، اگر ما را درمی یافت هیچکسی از ما با او زندگی نمی کرد»^۳.

تمجید عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

ابن عمر رضی الله عنهما در نبود علی رضی الله عنه وقتی کسی به علی طعنه می زد از علی رضی الله عنه دفاع می کرد، چنانکه بخاری روایت می کند که مردی نزد ابن عمر آمد و از او در باره عثمان پرسید، ابن عمر از خوبی های عثمان گفت، و گفت: شاید از او خوش نمی آید. گفت: بله، گفت: خداوند تو را به بدی گرفتار نماید. سپس آن مرد او را از علی پرسید، ابن عمر خوبی های علی را ذکر کرد، مرد گفت: او خانه اش در وسط خانه های پیامبر صلی الله علیه و آله است، سپس ابن عمر گفت: شاید این تو را ناراحت می کند؟ گفت: بله، ابن عمر گفت: خداوند بدی را برایت بیاورد...^۴.

و در بخاری از ابن ابی نعم روایت است که گفت: نزد عبدالله بن عمر بودم مردی او

۱- مستدرک حاکم: ۴۸۵۳.

۲- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۳- فتح الباری: ۱۰۰ / ۷.

۴- صحیح بخاری: ۳۷۰۴، باب فضایل علی بن ابی طالب.

را در مورد خون پشه پرسید، ابن عمر به او گفت: از کجا هستی؟ گفت: از عراق، گفت: این را نگاه کنید، مرا درباره خون پشه می‌پرسد و حال آن که پسر رسول خدا را کشته‌اند. و من از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: آن دو ریحانه‌های من از دنیا هستند.^۱

و عبدالله بن عمر رابطه‌ی صمیمانه با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام داشت، چنانکه در تاریخ ابن عساکر آمده است: «عبدالله بن عمر نزد عبدالله بن جعفر علیه السلام می‌آمد، مردم به او گفتند: شما زیاد نزد عبدالله بن جعفر می‌آیی، ابن عمر گفت: شما اگر پدر او را می‌دیدید این را دوست می‌داشتید، پدرش از سر تا پا هفتاد ضربه شمشیر و نیزه خورده بود».^۲

و در بخاری از شعبی روایت است که گفت: ابن عمر هرگاه به ابن جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: «سلام ای پسر ذوالجناحین (کسی که دو بال دارد)».^۳

تمجید مسوره بن مخرمه رضی الله عنه

امام احمد روایت می‌کند: «حسن بن حسن^۴ به مسور نامه‌ی نوشت و از دخترش خواستگاری کرد، او گفت: شب نزد من بیا، شب وقتی حسن آمد مسور بعد از حمد خدا گفت: هیچ سبب و نسب و وصلت را از نسب و وصلت شما بیشتر دوست ندارم، اما رسول خدا فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است آنچه او را شاد کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند، و روز قیامت اسباب قطع می‌گردد جز سبب و نسب من، و زن تو دختر فاطمه^۵ است، اگر دخترم را به ازدواج شما دریاورم این عمل او

۱- صحیح بخاری: ۵۹۹۴. کتاب ادب.

۲- تاریخ دمشق: ۱۷۹ / ۲۹.

۳- صحیح بخاری: ۳۷۰۹. باب مناقب جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه.

۴- او حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه مشهور به حسن مثنی بود.

۵- همسرش فاطمه بنت حسین رضی الله عنه بود.

را ناراحت می‌کند، و اینگونه با عذرخواهی از او جدا شد.^۱
نگاه کنید چقدر این صحابی بزرگوار فاطمه دختر پیامبر ﷺ را گرامی می‌دارد که حتی بعد از مرگش به او احترام می‌گذارد و احساسات او را در باره نوه‌اش رعایت می‌کند. و وصلت با یکی از سران بنی‌هاشم را از دست می‌دهد.

ابوهریره رضی الله عنه و ستایش از اهل بیت رضی الله عنهم

ترمذی و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچکسی بهتر از جعفر بن ابی‌طالب نعال نبوشیده و بهتر از ایشان سوار بر اسب یا شتر نشده است» منظور ایشان همان است که در صحیح بخاری آمده است: «بهترین کس برای فقیران و تنگدستان جعفر بن ابی‌طالب است».^۲

و در مسند ابی‌یعلی از سعید مقبری روایت است که گفت: با ابوهریره رضی الله عنه بودیم که حسن بن علیب آمد او سلام کرد و ما جواب سلام را گفتیم، ابوهریره متوجه نشد و رفت، گفتیم: ای ابوهریره این حسن بن علی است که به ما سلام کرد. ابوهریره به دنبال حسن رفت و خود را به او رسانید و گفت: وعلیک السلام یا سیدی. از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «او سید است».^۳

و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که او با حسن بن علیب ملاقات کرد و گفت: پیامبر را دیدم که شکمت را بوسید، همان جا را که پیامبر صلی الله علیه و آله بوسیده بیاور تا ببوسم، آنگاه حسن پیراهنش را دور کرد و ابوهریره بر شکم او بوسه زد.^۴

و در سیر أعلام النبلاء ذهبی از ابن اسحاق روایت است که روزی که حسن رضی الله عنه وفات

۱- فضائل الصحابه: ۱۳۴۷ و مستدرک حاکم: ۴۷۴۷.

۲- بخاری: ۳۷۰۸.

۳- المسند ابی‌یعلی: ۶۵۶۱.

۴- مستدرک حاکم: ۴۷۸۵ و مسند احمد: ۹۳۴۲. و ارنانوط اسناد آن را صحیح گفته است.

یافت ابوهریره گریه می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا ﷺ وفات یافت.^۱

و در سیر أعلام النبلاء از ابی مهزم روایت است: «در جنازه‌ای بودیم ابوهریره آمد و با لباسش خاک‌های پای حسین را دور می‌کرد»، با توجه به تفاوت سنی ابوهریره ﷺ و حسین ﷺ می‌بینیم که اگر محبت و بزرگداشت و شناخت حق حسین ﷺ نمی‌بود ابوهریره چنین نمی‌کرد.^۲

تمجید زید بن ثابت ﷺ

زید بن ثابت ﷺ چنان ابن عباس را گرامی می‌داشت که اجازه نداد او رکابش را با دست خود نگاه دارد. از ابن عباس روایت است که او رکاب زید بن ثابت را گرفت، زید گفت: کنار باش ای پسر عموی رسول خدا. ابن عباس گفت: ما با بزرگان و علمای خود اینگونه رفتار می‌کردیم.^۳

انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری ﷺ و تمجید از اهل بیت ﷺ

براء بن عازب و ابوسعید خدری و انس بن مالک ﷺ با روایت احادیثی در صفات و فضائل اهل بیت محبت خود با آنان را ابراز داشته‌اند.

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: «هیچکسی از حسن بن علی ﷺ به پیامبر ﷺ شبیه‌تر نبود».^۴

براء بن عازب ﷺ

ترمذی از براء بن عازب روایت می‌کند که گفت: رسول خدا حسن و حسین را دید فرمود: بار خدایا! من آن دو را دوست دارم تو آنان را دوست بدار.^۱

۱- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۷۷.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۸۷.

۳- مستدرک حاکم: ۵۷۸۵، ۳ / ۴۷۸.

۴- صحیح بخاری: ۳۵۴۲ فضایل صحابه، باب مناقب حسن و حسین علیهما السلام.

ابوسعید خدری

امام احمد از ابوسعید خدری روایت می‌کند که گفت: پیامبر فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند».^۲

عبدالله بن عمرو بن عاص

عبدالله بن عمرو بن عاص علیه السلام علی بن حسین بن علی را می‌ستاید، چنان از رجاء بن ربیع روایت است که گفت: در مسجد رسول خدا بودم که حسین بن علی از آنجا گذشت او سلام کرد و مردم به او سلام گفتند، و عبدالله بن عمرو سکوت اختیار کرد، پس از آن که مردم ساکت شدند ابن عمرو صدایش را بلند کرد و گفت: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته. سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا شما را خبر ندهم که اهل آسمان از اهل زمین چه کسی را بیشتر دوست دارند؟ گفتند: بله، گفت: این مرد که پشت به ما نموده و می‌رود، سوگند به خدا از روزهای جنگ صفین نه با او حرفی زده‌ام و نه او با من سخنی گفته است، سوگند به خدا اگر از من راضی شود از آن که به اندازه کوه احد طلا داشته باشم بیشتر راضی می‌شوم، آنگاه ابوسعید خدری به او گفت: آیا به سوی او نمی‌روی؟ گفت: بله. پس وعده گذاشتند و نزد او رفتند ابوسعید اجازه خواست، او اجازه داد و ما وارد شدیم و ابن عمرو اجازه خواست و همچنان اجازه می‌خواست تا این که حسین اجازه ورود داد و او وارد شد. ابوسعید که در کنار حسین نشسته بود تکانی خورد تا جا را برای ابن عمر و خالی کند و حسین او را به سوی خود کشاند، ابن عمرو ایستاد و نشست، وقتی حسین دید که چنین است ابی سعید را گذاشت و ابوسعید آن طرف‌تر رفت و جا برای ابن عمرو خالی کرد و ابن عمرو در میان آن دو نشست، آنگاه ابوسعید داستان را تعریف کرد، حسین گفت: آیا چنین است ای ابن عمرو؟ آیا تو می‌دانی که من

۱- سنن ترمذی: ۳۷۸۲. کتاب مناقب حسن و حسین علیه السلام.

۲- مسند احمد: ۱۱۷۹۴.

محبوب‌ترین اهل زمین به پیشگاه اهل آسمان هستم؟ گفت: بله، سوگند به پروردگار کعبه که تو از همه اهل زمین نزد اهل آسمان پسندیده‌تری، گفت: پس چرا روز صفین با من و پدرم جنگیدی؟ سوگند به خدا که پدرم از من بهتر بود. گفت: بله، ولی عمرو از من به پیامبر شکایت برد و گفت: عبدالله روز روزه می‌گیرد و شب را با نماز سپری می‌کند، آنگاه پیامبر فرمود: نماز بخوان و بخواب روزه بگیر و افطار کن، و از عمرو پیروی کن. روز صفین سوگند خورد، سوگند به خدا سیاهی لشکر آنان را بیشتر نکردم و شمشیری نکشیدم و تیر و نیزه‌ای نزده‌ام.

آنگاه حسین به او گفت: آیا نمی‌دانی که در جایی که معصیت خدا باشد نباید از مخلوق اطاعت کرد؟ گفت: بله. گفت: گویا از او پذیرفته است.^۱

تمجید معاویه رضی الله عنه از علی و سائر اهل بیت علیهم السلام

هم اینک در بعضی از نصوص مشاهده خواهید کرد که معاویه علی‌ب را می‌ستاید، چنانکه در الاستیعاب ابن عبدالبر آمده است:

معاویه رضی الله عنه هر وقت با مساله یا مشکلی مواجه می‌شد به علی بن ابی طالب نامه می‌نوشت و از او می‌پرسید. وقتی که خبر قتل علی بن ابی طالب به او رسید، گفت: «همانا فقه و علم با مرگ علی بن ابی طالب از دنیا رفت».^۲

و امام احمد از معاویه رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «پیامبر را دیدم که زبان یا لب حسین را می‌مکید و زبان و لبی که پیامبر آن را مکیده عذاب نخواهند شد».^۳

۱- مجمع الزوائد: ۹ / ۲۹۹ (۵۱۰۹). هیشمی گفته است: «طبرانی آن را در الأوسط روایت کرده است، در اسناد این حدیث علی بن سعید بن بشیر وجود دارد که لین دارد و ایشان حافظ هستند. و اما بقیه راویان این حدیث مورد اعتماد هستند». همچنین در مجمع الزوائد: ۹ / ۲۸۱ گفته است که بزار این حدیث را از حسن بن علی روایت کرده است، و همه راویان این سند قابل اعتماد هستند بجز هاشم بن برید.

۲- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۳- مسند امام احمد: ۱۶۸۹۴. وارناووط اسناد آنرا صحیح گفته است.

و از اصبع بن نباته روایت است که گفت: حزار بن ضمیره نهشلی نزد معاویه بن ابی سفیان آمد و به او گفت: علی را برایم توصیف کن! او گفت: مرا ببخش؟ گفت: نه او را توصیف کن، ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد! سوگند به خدا او در میان ما مانند یکی از ما بود و وقتی نزد او می‌آمدیم ما را به خود نزدیک می‌کرد و هیچ مانعی از رسیدن به او نداشتیم و ما سوگند به خدا با این که او به ما نزدیک بود از هیبت و عظمت با او حرف نمی‌زدیم؟ و به خاطر عظمت و هیبتش قبل از او لب به سخن نمی‌گشودیم، هرگاه او تبسم می‌کرد؛ لبخندش چون مروارید به هم پیوسته بود. معاویه گفت: بیشتر از او بگو. ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد، خیلی بیدار بود و کم می‌خوابید، شب و روز قرآن می‌خواند.

می‌گوید: آنگاه معاویه گریه کرد و گفت: کافی است ای ضرار! سوگند به خدا که علی چنین بود، رحمت خدا بر ابالحسن باد.^۱

ابن کثیر در «البدایة والنهاية» از عکرمه روایت می‌کند که گفت: وقتی ابن عباس رضی الله عنه وفات یافت از معاویه شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا که فقیه‌ترین شخص وفات یافت.^۲

و در «سیر أعلام النبلاء» ذهبی آمده است که یزید بن معاویه به حسن به علی فخرفروشی کرد، پدر یزید به او گفت: آیا خود را بالاتر از حسن شمرده‌ای؟ گفت: بله، شاید گمان می‌کنی که مادرش مانند مادر توس و جدش مانند جد توس.^۳

و همچنین از ابن ابی شیبہ روایت است که حسن نزد معاویه رفت، معاویه گفت: جایزه‌ای به تو می‌دهم که به هیچکسی نداده‌ام، و چهار صد هزار به حسن داد و او قبول

۱- بحار الأنوار: ۴۱ / ۱۴ و امالی الصدوق ۶۶۴.

۲- البدایة والنهاية: ۸ / ۳۰۱.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۶۰.

کرد.^۱

و ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت می‌کند که عبدالملک بن مروان گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: از معاویه شنیدم که می‌گفت: بنی هاشم دو مرد هستند، پیامبر ﷺ که دارای همه خوبی‌هایی است که گفته می‌شود، و عبدالله بن جعفر ﷺ که دارای هر افتخار و شرافتی است، سوگند به خدا او از همگان در به دست آوردن هر افتخاری گوی سبقت را بوده است، و او سر نیز از پیامبر ﷺ سر چشمه گرفته است. سوگند به خدا گویا افتخار و شرافت در جایی است که هیچکسی به آن دسترسی ندارد، اما عبدالله در وسط آن قرار دارد.^۲

۱- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۶۹.

۲- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۱۷۹.

خاتمه

بعد از بررسی این نصوص خجسته به وضوح روشن است که چقدر صحابه و اهل بیت روابطی محکم و صمیمانه داشته اند، و چقدر یکدیگر را برای رضای خدا و رعایت خویشاوندی پیامبر ﷺ دوست و گرامی می داشتند.

هرکس که دین و ایمانش را دوست دارد، باید بداند که محبت اهل بیت و صحابه فرض و واجب است، و توهین به آنان انحراف از شیوه و راه آنان است و انسان با توهین به آن بزرگان در حقیقت خود را در معرض عذاب الهی قرار می دهد. آنچه گفته شد پندی است برای آنانی که از عذاب می هراسند و به پاداش الهی امید بسته اند و می دانند که بازگشت به سوی خداست.

بار خدایا! محبت و اطاعت از صحابه و اهل بیت را از تو می جوئیم و ما را با آنان محشور بگردان آمین.